



The Socioeconomic Base of a South Caucasian Local Government: Shirvan Khanate Prior to the Russian Domination (1770-1820)

Javad Morshedloo¹

Assistant Professor, Department of History at Tarbiat Modares University

Received: August, 08, 2019; September, 05, 2020

(pp. 131-152)

Abstract

This article touches at a somewhat neglected aspect of traditional local governments in Iran. Financial resources seem to play a pivotal role in the formation of any local power. The article focuses on a case of local government in precolonial southern Caucasia, i.e. the Khanate of Shirvan, one of those several local Iranian rules in southern Caucasia which was annihilated after Tsarist Russia's conquest of the region. Central to this study is the nature and quality of the economic resources available to the local governor as well as the mechanism through which he managed these resources to maintain and exert his power. The main reason behind this selection is the publication of "The 1820 Russian Survey of Shirvan Khanate." This invaluable source gives us a wealth of statistical data on the financial resources of Shirvan Khanate before its annexation to Tsarist Russia. These data are analyzed within a socioeconomic framework to determine the amount of financial resources available to the Khan. This study demonstrates that the Khans of Shirvan enjoyed an advantageous position as they held control of considerable economic resources and these resources were of crucial importance for their local rule.

Keywords: Al-Sarkar, Local government, Shirvan, Caucasus, Mustafa Khan Shirvani.

1. Email of Author: j.morshedloo@modares.ac.ir

پایگاه اقتصادی و اجتماعی یک حکومت محلی در جنوب قفقاز: بررسی منابع اقتصادی قدرت خوانین شیروان در آستانه تسلط روسیه (۱۷۷۰-۱۸۲۰ م.)

جواد مرشدلو^۱

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

(از ص ۱۳۱ تا ص ۱۵۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

در مقاله پیش رو تلاش شده است یکی از جنبه‌های مغفول زمامداری محلی در ایران یعنی منابع اقتصادی و الگوی مدیریت آن در جهت حفظ و توسعه اقتدار سیاسی خاندانی بررسی شود. به این منظور نمونه حکومت محلی شیروان (شروان) در دوره فرمانروایی خاندان آل سرکار انتخاب شده و دلیل این انتخاب امکان منحصربه‌فردی است که دسترسی به یک گزارش آماری فراهم آورده است. همزمان تلاش شده است از رهگذر یک بررسی تحلیلی مبتنی بر واکاوی زمینه تاریخی موضوع روایت‌های رایج از تاریخ شیروان در دوره حاکمیت خاندان آل سرکار نقد شود. با اینکه نمونه شیروان را نمی‌توان به مثابه یک الگوی عام و فراگیر برای فهم سازوکار اقتصادی حکومت‌های محلی در نظر گرفت، دلایلی وجود دارد که می‌تواند ما را به درکی هرچند نسبی از کیفیت توزیع منابع اقتصادی در جهت تصرف و توسعه اقتدار محلی در وضعیت استقلال نسبی راهنمایی کند. مبنای این بررسی، مجموعه‌ای از اطلاعات آماری و توصیفی است که در «گزارش ۱۸۲۰ ایالت شیروان» گردآوری شده و تصویری نسبی از منابع اقتصادی این ایالت در واپسین سال‌های حاکمیت مصطفی‌خان شیروانی و کیفیت توزیع و مدیریت آن به دست می‌دهد. این اطلاعات در چهارچوب یک پژوهش تاریخی متعارف مبتنی بر رویکرد تاریخ اجتماعی بررسی و تلاش شده است ضمن ترسیم نمایی از حکومت محلی شیروان در نیمه دوم سده دوازدهم/هجدهم، نقش عامل اقتصادی و مدیریت آن در حفظ و توسعه این حکومت محلی تبیین شود.

واژه‌های کلیدی: آل سرکار، حکومت محلی، شیروان، قفقاز، مصطفی‌خان شیروانی.

۱. مقدمه

شیروان (شروان) یکی از چند ولایات ایرانی بود که بر مبنای عهدنامه گلستان به اشغال روسیه تزاری درآمد. مصطفی‌خان شیروانی، واپسین خان این ولایت وقتی دریافت که قصد روس‌های فاتح، تصرف دائمی قلمرو اوست، به مانند شماری دیگر از خوانین و خاندان‌های درمانده در همسایگی‌اش، راه چاره را پناهندگی به دربار قاجاریه و تلاش برای احیای قدرت از دست‌رفته‌اش تشخیص داد. اما فرار مصطفی‌خان نتیجه مطلوب وی را به همراه نداشت و در عوض، فرصتی ارزشمند در اختیار یرملوف قرار داد تا برنامه گردآوری اطلاعات آماری از وضعیت اقتصادی و اجتماعی آن ایالت و منابع قدرت خان را تحقق بخشد. این برنامه بخشی از سیاست فرمانفرمای روس قفقاز برای اداره سرزمین‌های اشغالی بود. گزارشی که تهیه شد موسوم به «بررسی ۱۸۲۰ ایالت شیروان»^۱ در آن روزگار حکم ابزاری سودمند برای پیشبرد سیاست استعماری روسیه را داشت، اما امروزه از منظری متفاوت، سندی ارزشمند برای تحقیق درباره منابع اقتصادی حکومت محلی خوانین شیروان به حساب می‌آید؛ سندی که بررسی تحلیلی آن می‌تواند ما را به درکی نسبی از یک جنبه مهم اقتدار محلی یعنی منابع اقتصادی و سازوکار توزیع آن رهنمون شود. تحقیق حاضر دسترسی به این منبع را فرصتی ارزشمند یافته است تا با تکیه بر آن طرحی مقدماتی برای بررسی پایگاه اقتصادی نمونه‌های مشابه پیشنهاد کند. مسئله محوری پژوهش را می‌توان در قالب دو پرسش مطرح کرد: ۱. خان شیروان و دستگاه حکومتی وی به مثابه یک صورتبندی از زمامداری محلی بر کدام منابع ثروت مسلط بود؟ ۲. توزیع و مدیریت این منابع در جهت تصرف و توسعه قدرت با چه سازوکاری و کیفیتی انجام می‌شد؟

رویکرد پژوهشی محققان ایرانی به تاریخ جنوب قفقاز بیشتر تحت تأثیر رویارویی نظامی دولت قاجاریه و روسیه تزاری شکل گرفته و ابعاد مهمی از موضوع به‌ویژه در نیمه دوم سده دوازدهم/هجدهم مغفول مانده است. تحولات تاریخی جنوب قفقاز در دوره پس از صفوی نیز بیشتر در پیرامون تاریخ ایران و به شکل حاشیه‌ای مطالعه شده است.^۲ باکیخانوف که نخستین و جامع‌ترین پژوهش/روایت فارسی درباره تاریخ شیروان و داغستان را به دست داده، به سیاق منابع فارسی متقدم، بیشتر دل‌مشغول رخدادهای سیاسی بوده و سیر رخدادها را روایت کرده است.^۳ وضعیت تحقیقات موجود به زبان انگلیسی نیز کمابیش مشابه است؛ از این منظر با دو گروه از محققان سروکار داریم:

دسته‌ای که آنها نیز در حاشیه تحقیقی فراگیرتر به تحولات قفقاز نظر داشته‌اند؛ آثار لکه‌هارت (۱۳۸۰)، اتکین (۱۳۸۲، ۱۹۸۴) و متی (۲۰۱۲، ۲۰۰۰) را در این گروه می‌توان گنجانید. گروه دوم محققانی هستند که به طور مشخص و هدفمند به تحولات جنوب قفقاز پرداخته‌اند. در میان این گروه دوم، از پیشگامان می‌توان به مینورسکی اشاره کرد که به سنت شرق‌شناسی روسی پیشاشوروی تعلق داشت و در حوزه مطالعات قفقازی پیشگام بود. نوشته‌های مینورسکی (۱۳۸۷ الف، ۱۳۸۷ ب) بدون تردید سهم قاطعی در روشن شدن زوایای تاریکی از تاریخ جنوب قفقاز به‌ویژه در سده‌های میانه اسلامی داشته است. از قفقاز‌پژوهان متأخر نیز که آثارشان با موضوع این تحقیق نسبتی دارد می‌توان به بورنوتیان و هیروتاکی اشاره کرد.^۴ این محققان نیز به سهم خود توانسته‌اند جلوه‌هایی از تاریخ سیاسی و اجتماعی جنوب قفقاز در دوره صفوی تا قاجاریه را روشن کنند.

با وجود این، حجم مطالعات یادشده، اعم از فارسی و لاتین، در مقایسه با تحقیقات روسی و آذربایجانی بسیار اندک است. دهه ۱۹۳۰ میلادی به بعد شاهد ظهور یک سنت پژوهشی به‌نسبت پررنگ در حوزه قفقاز بود که در چهارچوب گفتمان مارکسیستی لنینیستی و مبتنی بر تاریخ‌نگاری دستوری استالینیستی توسعه یافت. محققان فعال درون این سنت بیشتر نماینده یک تاریخ‌نگاری ایدئولوژیک و تعمیم‌گرا هستند که دغدغه محوری آن ارائه یک روایت مارکسیستی لنینیستی از تاریخ متصرفات روسیه تزاری در جنوب قفقاز بود.^۵ این گروه از تاریخ‌نگاران تاریخ شیروان را به مثابه بخشی مهم از روایت یکپارچه تاریخ جمهوری آذربایجان روایت کرده‌اند و با رویکردی آشکارا ایران‌ستیزانه، فرمانروایان محلی آن از جمله فتحعلی‌خان قبه‌ای (دربندی) را زمامداران مستقل و مقتدری در قد و قامت پادشاهان نمایانده‌اند.^۶ فروپاشی نظام شوروی بستری مساعد برای ظهور یک طیف جدید از محققان قفقاز‌پژوه فراهم کرد که روایتی متفاوت از تاریخ این حوزه به دست دهند. در میان این طیف اخیر، کسانی مانند مصطفایف (Mustafaev, 1989) و بابایف (Babaev, 2003) کوشیده‌اند تاریخ خان‌نشین‌ها را به شکل مستقل و در بستر تاریخی آن بررسی کنند. اما این پژوهشگران نیز به شکل غیرمستقیم تحت تأثیر الگوی روایی دوره شوروی هستند.

روایت‌های پتروشفسکی (۱۹۴۹)، لویاتف (۱۹۴۸: ۱۰۷-۱۲۸)، عبدالله‌یف (۱۹۶۵: ۳۷۰-۴۹۱) و مصطفایف (۱۹۸۹: ۲۲-۳۶) از اقتصاد محلی شیروان و مناسبات حکام آن با روسیه

با وجود تفاوت در رویکرد و محتوا و روش، همگی در چهارچوب یک انگاره کلان و پسینی یعنی تاریخ ملی جمهوری آذربایجان نوشته شده است. وانگهی، لفظ «خانات» (ханство/Khanate) که بیشتر این محققان به تاسی از تاریخ‌نگاری روسی شوروی برگزیده‌اند نادرست و گمراه‌کننده است. مدعای این پژوهش آن است که هیچ‌یک از حکومت‌های محلی نیمه‌مستقل جنوب قفقاز در سده‌های دوازدهم/هجدهم و نوزدهم/سیزدهم را نمی‌توان «خانات» به آن معنایی دانست که در ماوراءالنهر و ترکستان سده هشتم/چهاردهم تا سیزدهم/نوزدهم رایج بود.^۷ مهمترین وجه تمایز خانات ماوراءالنهر، مبنای مشروعیت سیاسی و ساختار اداری و مالی مستقل آنها در مقایسه با حکومت‌های محلی جنوب قفقاز بود. در واقع، حکومت‌های محلی جنوب قفقاز با وجود شباهت زیادی که به لحاظ ساختاری با صورتبندی خانات در ماوراءالنهر و دشت قیچاق داشتند، از دو نظر مهم یعنی پایگاه مشروعیت سیاسی و ساختار اداری، تداوم نظام اداری صفوی و وامدار حکومت مرکزی در ایران بوده‌اند. استقلال نسبی این حکومت‌ها بیش از هر چیز مدیون ضعف حکومت مرکزی بود که در نبود فرمانروا و دولتی مقتدر به آنها فرصت اعمال اقتداری محدود بخشیده بود. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که ما با یک صورتبندی از حکومت محلی سروکار داریم که با تکیه بر منابع اقتصادی و انسانی و مشروعیتی که «فرمان» و رقم شاهان ایران فراهم آورده بود، مجال و توانی برای اعمال اقتدار در مقیاس محدود داشت. در این تحقیق بررسی وجه اقتصادی این پایگاه مدنظر است. پیش از پرداختن به بحث، ترسیم چشم‌اندازی از وضعیت شیروان در دوره زمانی این پژوهش ضرورت دارد.

۲. شیروان آل سرکار

طبق مختصاتی که باکیخانوف ترسیم کرده است، جغرافیای تاریخی شیروان از شرق به دریای خزر، از غرب و جنوب غربی به رود گر که مرز این ایالت با مغان و «ارمن» [قرباغ] بود و از شمال و شمال غربی به داغستان و رود قانق محدود می‌شد. وی شیروان را شامل ولایات سالیان، شکی، باکو، قبه، دربند، طبرسران، کوره و ناحیه سموریه دانسته است (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۲۳) این مختصات، محدوده تاریخی شیروان بزرگ را در اوج قدرت دودمان شیروانشاهی نشان می‌دهد (Barthold & Bosworth: 9/487-488؛ Iranicaonline, s. v. "Šervanshah"). اما مرزهای قلمرو فرمانروایان محلی این سرزمین بسته به میزان اقتدار آنها نوسان داشت. در دوره مورد بررسی یعنی ابتدای سده

سیزدهم/نوزدهم شیروان زیر فرمان مصطفی خان نامی از خاندان آل سرکار بود که شاخه‌ای از طایفه خان‌چوپانی با خاستگاه ایلی و زمین‌دار به حساب می‌آمدند (Gmelin, 2007: 43). قلمرو مصطفی خان بخشی به نسبت کوچک از جغرافیای تاریخی شیروان بزرگ را در بر می‌گرفت و فاقد ولایات مهمی چون دربند، قبه، شکی و باکو بود. از سال ۹۴۵ هجری که شاه‌طهماسب یکم صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ه.ق.) به عمر حکومت به نسبت دیرپای شروانشاهان پایان داد دوره جدیدی در تاریخ این سرزمین آغاز شد. برانداختن حکومت محلی شروانشاهان، انضمام این ایالت به قلمرو صفوی و واگذاری اداره بخش‌های مختلف آن به امرای قزلباش یا نیروهای بومی وفادار در قالب «الکا» یکی از جلوه‌های مهم این تغییرات بود (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۰۶-۱۱۸-۱۲۰؛ Hirotake, 2006: 73-273). این وضعیت با افت‌وخیزهایی در مقاطع اشغال شیروان توسط عثمانی (۱۵۷۸-۱۶۰۷، ۱۷۲۳-۱۷۳۵ م.) یا پس از سقوط دولت صفوی و دوره کوتاه حکومت نادرشاه نیز ادامه یافت (Barthold [& Bosworth]: 9/487-488). تنها در مقطعی کوتاه پس از مرگ نادرشاه و ضعف حکومت مرکزی در ایران که موقعیت برای قدرت گرفتن نیروهای محلی مساعد شد. فتحعلی خان قبه‌ای به حدی از اقتدار دست یافت تا در جهت یکدست کردن حاکمیت شیروان تحت فرمان خود قدم بردارد. اما حتی در اوج اقتدار وی نیز برخی از حکام محلی شیروان نظیر آل سرکار حاضر به تمکین از قدرت وی نشدند (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۸۵-۱۹۴).

پیشینه سکونت طایفه خان‌چوپانی در شیروان مشخص نیست. به احتمال زیاد این طایفه از جمله قبایل و طوایف ترکمنی بودند که در مقطعی نامعین به این ناحیه کوچ کرده بودند. زین‌العابدین شیروانی «خان‌چوپان‌لو» را طایفه اصلی شیروان و دارای جمعیتی چشمگیر معرفی می‌کند (شیروانی، بی‌تا: ۱۱۸). در منابع تاریخ‌نگاری دوره صفوی نیز اطلاعات قابل‌تکایی درباره اجداد مصطفی خان به چشم نمی‌خورد. زوبوف به نقل از منبعی نامشخص اشاره کرده است که سرخای خان غازی‌غموق و داوودیگ لزیگی در ۱۷۲۱/۱۱۳۴ «خان سرکار» فرمانروای شیروان را کشتند و شهر را تاراج کردند (Zubov, 1835: 4/120). با وجود این، باکیخانوف تاریخ قدرت‌گیری «پسران عسکر بیک بن الله‌وردی بیک سرکار» در شیروان را به دوره پس از مرگ نادرشاه می‌رساند (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۸۲). گملین، دانشمند آلمانی که در نیمه دوم سده دوازدهم از شماخی بازدید می‌کرد احتمالاً به نقل از مردم محلی الله‌وردی بیگ را یکی از اعیان شیروان در دوره نادرشاه معرفی می‌کند که مالک چند پارچه آبادی در اطراف شماخی بود (Gmelin, 1835: 4/120).

37: 2007). شاید لقب سرکار به منصب دولتی نیای این خاندان در دولت صفوی یا افشاری اشاره داشته باشد. باکیخانوف آقارضی بیک را بانی حکومت خاندان آل سرکار در شیروان دانسته است (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۵) با این حال، گویا اقدام کریم‌خان در اعطای مقام «خان» و فرمان حکومت شماخی کهنه به محمدسعید و آقاسی، عمو و پدر مصطفی‌خان به درخواست جمعی از مردم شیروان (۱۱۷۸ ه. ق.) بود که به حکومت محلی آل سرکار مشروعیت بخشید (Gmelin, 2007: 37). حکومت این دو برادر بر شیروان از سال ۱۱۷۱ هجری که فتحعلی‌خان قبه‌ای بر کرسی حکومت قبه و دربند تکیه زد، در سایه هیبت روزافزون او، با دشواری ادامه یافت، اما ریشه‌کن نشد. سرانجام با مرگ ناگهانی و مشکوک فتحعلی‌خان در سال ۱۲۰۳ زمینه برای قدرت گرفتن مجدد پسران سرکار فراهم گشت و پس از چند سال جنگ‌وستیز میان این خاندان در سال ۱۲۰۶ مصطفی‌بیگ «به تکلیف اعیان شیروان... در شهر رایت حکومت برافراشت» (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

شیروان در دوره مصطفی‌خان شامل هفده محله، دو شهر و چندین روستا بود. مرکز حکومت خان، شهر فت (فت‌داغ) بود که بر فراز کوهی به همین نام ساخته شده بود. فت و لاهیج، دو شهر کوچک شیروان، در ۱۸۲۰/۱۲۳۶ به ترتیب حدود ۲۰۰۰ و ۲۴۰ خانوار جمعیت داشتند که نزدیک به نیمی از این رقم را مهاجران تشکیل می‌دادند (Bournoutian, 2016b: 29-155). قلمرو زمامداری مصطفی‌خان هفده بخش (محله/محال) داشت که شامل سالیان، حوض، سدنرود، خان‌چوپان، ایلات، قشون، قراسوبازار، کسان، اکرت، قابستان، لاهیج، رودبار، مغان، نواحین، قرباغلر، بلوکات، خزارود می‌شد. برخی از این محلات مانند خان‌چوپان، ایلات، قابستان و مغان به طور کامل جمعیت کوچ‌نشین داشتند (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۴۲).

شیروان به واسطه موقعیت جغرافیایی و اقلیمی ویژه‌اش از منابع طبیعی فراوانی برخوردار بود؛ رودهای زیاد، پرآب و دائمی، بارش فراوان و مراتع وسیع امکان کشت‌وکار انواع غلات، باغداری و نیز چرای احشام را به میزان فراوان فراهم می‌آورد. دسترسی به دریا امکان صدور مازاد این تولیدات را به ایلات شمالی ایران، داغستان و حاجی‌ترخان فراهم می‌کرد (Abdullaev, 1965: 413-451; Mustafaev, 1989: 23-36). منبع اصلی ثروت خان، کشاورزی و باغداری بود. در منابع تاریخ‌نگاری به ندرت جزئیات اقلام کشاورزی و محصولات که تصرف و مدیریت مازاد تولید آن می‌توانست زمینه اعمال یک قدرت محدود را فراهم آورد، بازتاب یافته است. اما در برخی سفرنامه‌ها نظیر آثار گربر

(۱۷۲۸/۱۱۴۱) و گملین (۱۷۷۴-۱۷۷۰) اطلاعات ذی‌قیمتی در این زمینه آمده است؛ بر این اساس، گندم، جو و ابریشم مهمترین اقلام تولیدی کشاورزی بود و پس از آن برنج، پنبه، زعفران، و میوجات قرار می‌گرفت (Gerber, 1952: parts 37-41-42; Gmelin, 2007: 36-39).

طبق همین گزارش‌ها، گندم و جو در بیشتر مناطق شیروان، برنج در برخی جلگه‌های کرانه‌ای و به‌ویژه در سالیان و پنبه نیز در همین ناحیه کشت می‌شد و درختزارهای توت بیشتر در پیرامون شماخی به طور سنتی مرکز پرورش کرم ابریشم بود. طبق گزارش گملین، ابریشم منبع اولیه ثروت شماخی بود و از طریق دریا به گیلان و حاجی‌ترخان صادر می‌شد. کنگد نیز در سالیان، کشت و روغن آن صادر می‌شد. شماخی و نواحی پیرامون آن به خاطر حاصلخیزی معروف بودند. میوه‌های فراوان و خوش‌طعم شامل انواع سیب، گلابی، زردآلو، هلو، انجیر، انار و برخی دیگر در این سرزمین به بار می‌آمد. کشت انگور بیشتر توسط ارمنی‌ها صورت می‌گرفت که جمعیت به‌نسبت چشمگیری از کشاورزان روستانشین شیروان را تشکیل می‌دادند. افزون بر این، مراتع وسیع شیروان دیگر منبع ثروت بود که امکان چرای احشام را فراهم می‌آورد. ماهی‌گیری که بیشتر در مصب رود گر انجام می‌شد دیگر منبع ثروت خان بود. در کنار این منابع کشاورزی و دامی، فرمانروایان محلی شیروان به منابع ثروت دیگری نیز دسترسی داشتند که کمتر خان و فرمانروای محلی در ایران چنان بختی داشت. نفت و نمک دو منبع مهم ثروت بود که بهره‌برداری از آن در دوره مورد مطالعه در انحصار خان بود. بهره‌برداری از معادن نفت به شیوه سنتی یعنی برداشت با ظروف و انتقال و فروش آن در بازارهای ساحلی دریای خزر و صدور به مناطق اطراف رسمی بسیار کهن بود (Gmelin, 2007: 37-40; Gerber, 1952: 37-41-42).

۳. منابع اقتصادی خان شیروان

طبق اطلاعاتی مندرج در گزارش آماری ۱۸۲۰ شیروان، منابع درآمد مصطفی‌خان را در سه مقوله کلی می‌توان دسته‌بندی کرد: ۱. مداخلی که به صورت مستقیم تحصیل می‌شد ۲. مداخلی که از رهگذر اجاره مجموعه‌ای از امتیازات به دست می‌آمد ۳. مداخلی که در قالب انواع مالیات از محل تیول‌هایی که به نزدیکان و وابستگان به خاندان خان واگذار شده بود. طبعاً ارقام و منابعی که در این گزارش آمده است، کل مداخل خان را دربر نمی‌گیرد. یک منبع که در این گزارش بازتاب نیافته است، درآمدهای تجاری است که خان شیروان به دلیل موقعیت ممتاز ایالت‌اش بر کرانه دریای

خزر بهره چشمگیری از آن داشت. با این حال، بررسی آمارهای ارائه شده در گزارش ۱۸۲۰ دامنه آگاهی ما از کم‌وکیف این مداخل و کیفیت مدیریت آنها را وسعت می‌بخشد. در ادامه بحث، با هدف دستیابی به برآورد دقیق‌تری از پایگاه اقتصادی حکومت محلی شیروان و سهم آن در پایداری این حکومت، این منابع و کیفیت بهره‌برداری از آنها را بررسی می‌کنیم.

۱-۳. املاک

دارایی‌های ملکی خان که مهمترین منبع درآمد وی به حساب می‌آمد در مرتبه نخست شامل دو محله (محال) «نواحی» و «سالیان» بود که خود شامل چندین پارچه آبادی کوچک‌تر می‌شد. «مُلک» یا اربابی در اصطلاح‌شناسی نظام زمین‌داری دوره صفوی به دارایی ارضی اطلاق می‌شد که به شکل مستقیم در اختیار مالک آن قرار داشت و مالک در نهایت بخشی از عواید سالیانه را به صورت مالیات پرداخت می‌کرد (فلور، ۱۳۹۴: ۱۶۶-۱۷۲). محله نواحی متشکل از سه بخش مغان‌لی، قوشچی و نواحی، شامل ۹۰ خانوار مالیات‌پرداز و ۳۸ خانوار معاف و مداخل آن رقمی چشمگیر برابر با ۸۶۸، ۳۹ اشرفی (۹۱۷، ۲۴ روبل طلا) بود. سالیان که حکم گنجینه و مهمترین منبع ثروت خان را داشت سرزمینی حاصلخیز در جنوب غربی شیروان واقع در مصب رود کر بود. حاصلخیزی منحصر به فرد سالیان در کنار تنوعی از ذخایر نمک، ماهی و حتی نفت جذابیت ویژه‌ای به آن می‌بخشید که طمع هر فرمانروایی را برمی‌انگیخت. از همین رو، در سراسر سده دوازدهم/هجدهم تسلط بر سالیان یک عامل مهم رقابت میان حاکمان محلی شیروان بود (پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۰۱-۱۰۴).

در گزارش ۱۸۲۰ تنها به منابع درآمد سالیان و میزان آن اشاره شده است و توصیف رسایی از این ملک زرخیز خان ارائه نشده است، اما چند گزارش تفصیلی که در فاصله سالهای ۱۱۴۲/۱۷۲۸ تا ۱۲۱۴/۱۷۹۸ توسط سیاحان روس و اروپایی تهیه شده جزئیات بیشتری از این سرزمین و مردم آن در اختیارمان می‌نهد. گربر، سایمنونوف و گملین که همگی در خدمت اهداف اکتشافی روسیه در حوزه دریای خزر بودند، اتفاق نظر داشتند که سالیان سرزمینی زرخیز و یکی از نقاط مساعد برای تأسیس یک لنگرگاه تجاری است. تصویری که ایشان از سالیان و مردم آن ارائه داده‌اند از رونق چشمگیر حیات اقتصادی و اجتماعی آن در مقایسه با دیگر سکونتگاه‌های جنوب قفقاز در همین زمان حکایت دارد (Gmelin, 2007: 40; Soimonov, 1765: 57; Gerber, 1956: 41). گملین که

خود اواخر تابستان ۱۱۸۵/۱۷۷۱ را در این مکان گذراند و مفصل‌ترین گزارش را از آن به دست داده است، سالیان را مجموعه‌ای آبادی توصیف می‌کند که به شکل نامنظم در دو سوی رود گر و به طول ۵۰ ورست کشیده شده بود. طبق این گزارش سالیان موقعیت مساعدی برای صید ماهی داشت و کانون تجمع انواع ماهی آب شیرین از جمله قزل‌آلا، کولی ماهی، ماهی کپور و اقسام آبیان بود که در جستجوی آب شیرین و تازه به این مکان می‌آمدند (Gmelin, 2007: 44). از قرار معلوم، همین مزیت ویژه سالیان این امکان را در اختیار خان شیروان قرار داده بود که امتیاز شیلات آن را اجاره دهد (Bournoutian, 2016b: 25-26).

سالیان در آستانه سده سیزدهم/نوزدهم ولایتی آباد و شامل ۲۵ پارچه آبادی بود که برخی از آنها مانند آرباتان پرجمعیت و بزرگ بودند (von Bieberstein, 1798: 24; Bournoutian, 2016b: 25-26). در گزارش ۱۸۲۰ رقم دقیقی از جمعیت سالیان نیامده است اما با توجه به رقم ۱۴۰۰ خانوار مالیات‌پرداز و سیاست‌خان برای معافیت مالیاتی مهاجران به سالیان، می‌توان رقم تقریبی ۲۰۰۰ خانوار را برای این ناحیه حدس زد. سالیان در مقایسه با دیگر بخش‌های قلمرو خان شیروان، به لحاظ اقلام کشاورزی و دیگر منابع ثروت از تنوع چشمگیری برخوردار بود؛ در زمینه کشاورزی گندم، جو، برنج، پنبه، کنجد و انواع صیفی‌جات و میوه‌ها در این ناحیه کشت می‌شد و برداشت محصول در آن چند برابر نقاط دیگر بود. ۳۲ جفت زمین حاصلخیز در اختیار خان بود که ۳۸ خانوار رنجبر در آن گندم و جو کشت می‌کردند. مداخل خان از محل درآمد این کشت‌وکار پس از کسر دستمزد رنجبران معادل ۴۰ هزار اشرفی (۸ هزار روبل طلای روس) بود. درآمد خان از محل کشت برنج برابر با ۱۴،۸۵۰ اشرفی (۲۹۱۶ روبل طلا) و از محل کشت پنبه ۵۰۴۰ اشرفی (۱۰۰۸ روبل طلا) بود. باقی درآمدهای خان از محل مالیات «مالوجهات» بود که بر خانواده‌هایی که امکان تملک زمین داشتند مانند بیگ‌ها، سادات و ملاها بسته می‌شد؛ درآمد خان از محل مالوجهات گندم‌وجو، برنج، پنبه و سایر غلات برابر با ۴۱۲۰ اشرفی یا ۸۲۴ روبل طلا بود. در کنار این‌ها منابع دیگر درآمد خان از سالیان امتیازات شیلات، استحصال نمک، صید و فروش ماهی قرمز و موارد دیگری بود که در بخش دیگری بررسی خواهد شد. بدین ترتیب، مجموع مداخل خان از سالیان بالغ بر ۴۵ هزار روبل طلا و بسیار چشمگیر بود (Bournoutian, 2016b: 28).

۲-۳. امتیازات و اجاره‌داری

دومین منبع مهم درآمد خان، پولی بود که وی از محل اجاره‌داری و واگذاری امتیازات دریافت می‌کرد. این منبع موقعیتی ممتاز در اختیار هرکسی قرار می‌داد که بخت فرمانروایی بر شیروان، به‌ویژه سالیان را می‌یافت. مهمترین این امتیازات که درآمد قابل‌توجهی را نصیب خان می‌کرد، حق بهره‌برداری از ذخایر ماهی سالیان بود. این امتیاز برای ده سال به یک تاجر روس به نام ایوانف واگذار شده بود و خان در ازای این واگذاری سالانه ۱۵،۵۰۰ روبل طلا دریافت می‌کرد. حق صید ماهی قرمز به‌طور مستقل در اختیار همسر خان بود که به یک گیلانی به نام «آقامیر» واگذار شده بود. درآمد این امتیاز، سالانه ۲۰۰۰ روبل طلا بود. امتیازاتی که در اختیار «حاجی الله‌وردی‌اغلی سالیانی» قرار گرفته بود و رشته متنوعی از حق «راهداری» تا تحصیل مالیات دکان‌های سالیان را دربرمی‌گرفت دومین منبع مهم درآمد خان از محل امتیازات بود. مجموع درآمد خان از محل اجاره دادن این امتیازات به مدت یک سال معادل ۲،۴۰۰ روبل طلا بود.

دسته دوم امتیازات حق بهره‌برداری از اقلام مالیاتی و استیجاری واقع در فت‌داغ بود که تنوع چشمگیری داشت؛ امتیاز راهداری فت‌داغ در ازای شانزده هزار اشرفی در اختیار «آقامیرزا» نامی اهل همان شهر گذاشته شده بود. همچنین امتیازات بهره‌برداری از کاروانسرای فت‌داغ، گمرک، حق ثبت و مهر اسناد، شست‌وشو، پاک کردن پنبه و خرید و فروش لحاف‌های پنبه‌ای و پشمی به عبدالرحیم نامی اهل شیروان واگذار شده بود. درآمد خان از محل واگذاری این امتیاز برای یک سال ۸۰۰ اشرفی بود. امتیاز بهره‌برداری از مالیات کارگاه‌های رنگرزی، صابون‌سازی، و حمام‌های فت‌داغ در ازای ۴۵۰۰ اشرفی (۹۰۰ روبل طلای روس) به آروتیان ارمنی واگذار شده بود. در مجموع درآمد خان از محل اجاره‌داری این امتیازات متنوع بسیار زیاد بود. حق استحصال نمک از سه دریاچه نمک واقع در اطراف سالیان نیز در اختیار همسر دیگر خان بود که می‌توانست به ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ روبل طلا بالغ شود. این نمک از طریق دریا به بازارهای اطراف و حتی حاجی‌ترخان صادر می‌شد. روس‌ها از زمان تسلط بر دربند و باکو خان شیروان را از فروش آن منع کرده و خواستار تحویل نمک صادراتی به خزانه باکو شده بودند (Bournoutian, 2016b: 25-28).

۳-۳. مداخل مالیاتی

منبع سوم درآمد خان مداخلی بود که از محل مالیات بر کشت و زرع و دامداری به دست می‌آورد. تنوع این مالیات‌ها در مقایسه با فهرست بلندی که لویاتف و پتروشفسکی از مالیات‌های رایج در این دوره در جنوب قفقاز به دست داده‌اند، در مجموع زیاد نبود (Leviatov, 1948: 23-26; Petrushevskii, 1949: 264-266). با وجود این، در جنوب قفقاز این دوره، تنوع محصولاتی که به آنها مالیات تعلق می‌گرفت حتی بیشتر بود؛ علاوه بر گندم و جو، برنج، ابریشم، پنبه، لوبیا، ارزن و محصولات باغی، هیزم و علوفه نیز به عنوان مالیات از رعایای کشاورز و کره، پنیر، قالیچه، بویا و ریسمان پشمی بیشتر از کوچ‌نشینان دامدار دریافت می‌شد. بیگار نیز بر اکثر رعایا واجب بود. مهمترین مالیات‌ها که سهم خزانه خان به حساب می‌آمد «سورسات»، «توجیه» و «مالوجهات» بود. مالیات «توجیه» تنها از ساکنان شهر فتداغ دریافت می‌شد که در زمان تنظیم گزارش ۱۸۲۰ از آن معاف شده بودند. مالیات‌ها طیف به نسبت متنوعی را در برمی‌گرفت که بسته به اقتضای اقلیم و محصولاتی که در هر محله تولید می‌شد، تفاوت داشتند؛ اما «مالوجهات»، «سورسات»، «داروغگی» و «باغ‌باشی» از اغلب محله‌ها دریافت می‌شد. از ارمنی‌ها مالیات خراج نیز باز یافت می‌شد اما قاعده‌مند نبود و طبق نظر خان یا بسته به وضعیت هر روستا تفاوت می‌کرد.^۸

در مجموع، أخذ مالیات از رعایا قاعده و قانون معینی نداشت و تابع نظر و مصلحت‌بینی خان یا وضعیت روستا یا کوچ‌نشین مورد نظر بود؛ شمار زیادی از روستاها یا کوچ‌نشینها مُلک خانواده خان یا بیگ‌های خویشاوند او بود. در این موارد، کل یا بخش قابل توجهی از مداخل آنها سهم مالک بود و به خزانه خان نمی‌رسید. برای نمونه، ۹ پارچه آبادی در محال سدنرود در مالکیت پسران عمرسلطان، ۱۴ آبادی در مالکیت قاسم‌بیگ و ۹ آبادی نیز در مالکیت حاجی احمدسلطان بود که همگی خویشاوند درجه یک خان بودند و بخشی از درآمدشان را به عنوان مالیات به خزانه خان می‌پرداختند (Bournoutian, 2016b: 57-77). مالیات داروغگی در اکثر جاها سهم بیگ ناظر محال (داروغه) بود هرچند بسته به میزان باردهی محصول گاه دوسوم این مالیات سهم خزانه خان می‌شد. برخی داروغه‌ها علاوه بر داروغگی، مالیات مالوجهات را نیز برای خود نگه می‌داشتند. باوجوداین، بیگ‌های مالک یا ناظر محالها همه یا خویشاوند خان بودند و یا به خدمت او اشتغال داشتند و بنابراین، مجموع این درآمدها در میان یک جمع محدود

و هم‌سود تقسیم می‌شد. مالیات خراج و سورات دو نمونه از مالیات‌ها بود که بیشتر روستاها و کوچ‌نشین‌ها موظف بودند آن را به خزانه خان پردازند. این مالیات‌ها به صورت جنسی و نقد دریافت می‌شد. برای نمونه، رعایای روستای برگشتا در محال سدنرود مالیات خود را به صورت برنج و ابریشم پرداخت می‌کردند (Ibid: 57-58).

از زمستان ۱۸۰۶/۱۲۲۲ که مصطفی‌خان از سر ناچاری به توافق تحمیلی سیسیانف تن داد و طبق بند هشت این توافق موظف به پرداخت باجی سالانه به مبلغ هشت هزار سکه طلای روس به خزانه حکومت تزاری گشت (Berzhe, II: doc. No. 1366)، این باج در میان بخش‌های مختلف قلمرو وی سرشکن می‌شد. بیشترین سهم از این مالیات به سالیان تعلق داشت که معادل ۱۰۰۰ سکه بود. در مجموع طبق برآوردی که بورنوتیان از مجموع درآمدهای مالیاتی خان به دست داده است، شمار رعایای مالیات‌پرداز خان بالغ بر ۹۰۶۴ نفر بودند که ۵۶،۹۴۴ روبل طلا (معادل ۸۰،۰۲۱ سکه نقره) مالیات پرداخت می‌کردند. با این حال، رقم مذکور را با توجه به معافیت موقت اما سراسری دو هزار خانوار مردم سالیان و بیش از این تعداد در باقی شیروان با احتیاط باید پذیرفت (Bournoutian, 2016b: 200).

۴. پیوند منابع ثروت و عصبیت طایفه‌ای در حکومت محلی شیروان

بدین ترتیب خان شیروان به ثروت چشمگیری دسترسی داشت که محسود رقبای وی بود. حال پرسشی که به ذهن می‌رسد ناظر بر سازوکاری است که خان به اتکای آن قدرت و مشروعیت بهره‌برداری از این ثروت را در جهت حفظ و تقویت اقتدار محلی‌اش به دست آورده بود. در بخش سوم مقاله تلاش می‌شود این بُعد از مسئله تبیین شود.

در تاریخ‌نگاری آذربایجان دوره شوروی که بر بنیاد نظریه ماتریالیسم تاریخی شکل گرفت و توسعه یافت، خوانین جنوب قفقاز «فئودال» و حکومت محلی آنان صورتی از فئودالیسم معرفی شده است. این توصیف از ساختار حکومت‌های محلی در جنوب قفقاز اقتضای تفسیری بود که می‌بایست هم مؤید نظریه کلان‌نگر ماتریالیسم تاریخی در قرائت استالینی‌اش و هم مقوم بنیادهای نظری هویت ملی بر ساخته در این کشور نوبنیاد باشد. پژوهشگرانی چون پتروشفسکی نیز سعی مشکوری برای نمایاندن ابعاد و ویژگی‌های این صورتبندی از فئودالیسم به انجام رساندند. از این منظر تیول، مُلک، سیورغال، معافی و وقف اقسام زمین‌داری سنتی در جنوب قفقاز دوره میانه و شواهدی از صورتبندی فئودالیسم قلمداد شده است (Petrushevskii, 1949: 145-247). اما این

تفسیر کلان‌نگر و تعمیم‌گرا، علاوه بر سرشت پَسینی و غیرتاریخی (*ahistorical*) اش، مانع از فهم سازوکار به نسبت پیچیده‌تری است که رؤسای ایلی را به مقام خوانین و حکام محلی برمی‌کشید. حکامی که می‌توانستند بر منابع ثروت مذکور تسلط یابند و این منابع را در جهت حفظ و توسعه اقتدار محلی خود مدیریت کنند. دو بُعد مهم ساختار فرمانروایی خانخانی که در این تبیین آگاهانه یا ناآگاهانه نادیده گرفته شده یا کم‌اهمیت جلوه کرده است، مبنای مشروعیت قدرت خان و ساختار اجتماعی عشیره‌ای است که در قالب نظام «اویماق» به رئیس یک خاندان اجازه می‌داد تا قلمروی را تصرف و منابع آن را اداره کند. از قضا، این عوامل، مبین پیوند ساختاری حکومت‌های محلی جنوب قفقاز با سنت کشورداری ایرانی در دوره پس از مغول است.

خوانین شیروان نیز همانند دیگر هم‌تایان جنوب قفقازی خود، از دو جهت معین و امدار شاهان صفوی بودند: نخست مشروعیت سیاسی اقتدار محلی آنها که به طور مشخص در لفظ «خان» جلوه یافته بود و بار معنایی آن معطوف به نظام کشورداری صفوی بود. این همان وجه‌امتیاز و تفاوت ظریف مفهوم «خان» در ولایات ایرانی جنوب قفقاز با بدیل آن در ماوراءالنهر، دشت قیچاق و کریمه است که اکثر محققان از آن غفلت کرده‌اند.^۹ چنان که جکسن نشان داده است ظهور «خانات» به مثابه یک صورتبندی از زمامداری و فرمانروایی در حوزه ماوراءالنهر و دشت قیچاق نتیجه روندی بود که پس از تجزیه قلمرو امپراتوری مغول آغاز شد و با مفهوم «اولوس» پیوند داشت که خود از سنت کشورداری مغولان مایه می‌گرفت (Jackson, 1999: 12-37). در نظام کشورداری صفوی که با الهام از وبر می‌توان مدعی شد نمونه به نسبت «عقلایی‌شده» (*rationalized*) و «نهادمند» (*institutionalized*) تر از یک ساختار کشورداری عریض و طویل و تمرکزگرا بود (Weber, 2019: 343-354)، لقب «خان» برای فرمانروایان ایالات رواج داشت و در مقامی پایین‌تر از «والی» و بالاتر از «سلطان» قرار می‌گرفت (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۴؛ وزیری، ۱۳۷۱: ۸۲-۷۵؛ Floor, 2001: 95). در دوره متأخر صفوی لقب خان غالباً برای مقامی چون بیگلربیگی کاربرد داشت و فرد دریافت‌کننده بیشتر اوقات رئیس یک طایفه بزرگ وفادار به شاه بود که این لقب و مزایای حاصل از آن را در قبال خدمات نظامی و اداری‌اش دریافت می‌کرد. اعطای این لقب که از طریق صدور رقم و «تعلیقه» صورت می‌پذیرفت متضمن دریافت تیول و الکا بود. به بیان دیگر، فردی که به مقام خانی می‌رسید همزمان اجازه می‌یافت تا به پشتوانه این امتیاز طایفه و خاندان

خویش را به مکانی منتقل کند که با عنوان اُلکا به وی تعلق گرفته بود و آن مکان را تصرف کند (Musavi, 1977: 131). شیروان سرزمین پرنعمتی بود که بخش‌های زیادی از آن در دوره صفوی به سران قزلباش واگذار شده بود (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۳). این سنت در دوره پس از صفویان نیز با افت‌وخیزهایی ادامه یافت. اهمیت فرمان و رقم شاه و قابلیت مشروعیت‌بخشی آن در مرتبه نخست با نگره‌های فرهنگی‌ای پیوند داشت که در این زمان و به مثابه تداوم میراث عصر صفوی به رفتار سیاسی مردمان جنوب قفقاز معنا و جهت می‌بخشید. پسران آقارضی‌بیگ سرکار و مصطفی‌خان، نوه او نیز مشروعیت قدرت محلی خود را مدیون فرمانی بودند که کریم‌خان زند صادر کرده بود (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۸۶؛ Gmelin, 2007: 39).

بعد دیگر مسئله، سازوکار توزیع منابع ثروت و مدیریت منابع آب و زمین بود که آن را نیز می‌باید تداومی از نظام زمین‌داری سنتی در ایران دانست که در دوره زمامداری صفویان تثبیت شد و توسعه یافت. شیروان در دوره اسلامی پایگاه یکی از دیرپاترین نمونه‌های حکومت محلی ایرانی یعنی شروانشاهان بود که به مدت نزدیک به هزار سال بر این حوزه فرمانروایی کردند (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۴۳-۷۱؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۷). حاکمیت صفویان بر شیروان، به‌ویژه در سده یازدهم/هفدهم زمینه برخی تغییرات ساختاری را فراهم آورد که میراث آن در دوره حاکمیت خوانین نیز ادامه یافت. یک جلوه مهم از این تغییرات ساختاری، نهادینه شدن قواعد گردآوری مالیات در چهارچوب نظام «تیول» بود. پس از برچیده شدن حکومت شروانشاهان و تثبیت پایه‌های اقتدار دولت مرکزی صفوی در شیروان که نزدیک به صد سال پس از نخستین لشکرکشی‌های شاه‌اسماعیل به این سرزمین و در دوره شاه‌عباس یکم اتفاق افتاد، اداره شیروان و مضافات آن در اختیار بیگلربیگی این ایالت بود که به قاعده مرسوم از میان سران وفادار قزلباش انتخاب می‌شد. قاعده‌ای که به‌رغم افت‌وخیزها و تغییر پیوسته این بیگلربیگی‌ها تا پایان دوره صفوی رعایت می‌شد (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۹؛ Musavi, 1977: 131).

سقوط دولت صفوی شالوده نظمی را که در آن دوره بر حوزه جنوب قفقاز حاکم بود به نفع قدرت گرفتن نیروهای محلی فروپاشاند و تلاش نادرشاه و جانشینان وی در ایران برای احیای آن نظم کامیاب نبود. اما میراث نظام کشورداری صفوی با تغییراتی باقی ماند تا در خدمت اهداف تأسیس و توسعه یک زمامداری محلی قرار گیرد. مرگ ناگهانی نادرشاه در ۱۱۶۰/۱۷۴۷، آشفتگی‌های پس از آن و ناکامی مدعیان حکومت در ایران از

اعمال یک اقتدار متمرکز بر قفقاز بستر مساعدی برای جولان نیروهای تمرکزگرای محلی فراهم آورد. در این شرایط بود که خاندان آل سرکار فرصت یافت تا پایه‌های حکومت محلی خود را بر بستر میراث اداری حکومت صفوی پی‌ریزی کند. در حوزه شیروان، خاندان آل سرکار با دو رقیب جدی مواجه بود؛ فتحعلی‌خان قبه‌ای که جدی‌ترین مدعی و تا ۱۲۰۳ مانعی مؤثر در برابر قدرت گرفتن آنها بود و محمدحسن‌خان، فرمانروای شکی که رقیب ضعیف‌تری بود اما اتحاد وی با خان قبه و دربند در سال ۱۱۸۱ به تقسیم موقت قلمرو آل سرکار انجامید (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۸۶-۱۸۷). باوجود این، به نظر می‌رسد طایفه خان‌چوپانی تکیه‌گاه قدرتمندی برای خوانین این دودمان ایجاد کرد که مانع از ریشه‌کن شدن قدرت محلی آنان شد. از قرار معلوم، همین پایگاه اجتماعی بود که باعث شد محمدسعیدخان سرکار موفق به دریافت لقب «خان» از کریم‌خان زند شود. لقبی که بار معنایی آن در پیوند با تصرف و مدیریت منابع حوزه واگذار شده اهمیت زیادی داشت.

نکته سوم، ناظر بر اهمیت پیوندهای خویشاوندی و عصبیت خاندانی برای دستیابی به قدرت محلی و حفظ آن است. در شیروان نیمه دوم سده دوازدهم/هجدهم نیز به مانند دیگر خان‌نشین‌های این روزگار جنوب قفقاز، شبکه طایفه‌ای یا اویماق و پیوندهای خویشاوندی، عامل اصلی تصرف قدرت و پاسداری از آن بود. همان‌طور که جیمز رید در بررسی نمونه قاجارها نشان داده است، اویماق به مثابه یک ساختار اجتماعی و اقتصادی منسجم نقش مهمی در شکل‌گیری، توسعه و حفظ قدرت محلی داشته است (Reid, 1978: 117-126). در نمونه شیروان دوره آل سرکار، به نظر می‌رسد ترکیبی از این شبکه و سنت ایالت‌داری دولت صفوی که تداوم و توسعه سازوکار واگذاری تیول در دوره‌های پیشین بود، شاکله یک حکومت محلی را فراهم کرده بود. در شیروان نیز همچون خان‌نشین قره‌باغ، قدرت و ثروت به نحو درهم‌تنیده‌ای در لایه‌های یک هرم ایلی توزیع شده بود. در رأس این هرم شخص خان حضور داشت و در لایه‌های پایین‌تر به ترتیب اعضای درجه یک خانواده خان که با لقب «آقا» و «خانم» از دیگران متمایز می‌شدند، اشراف ایلی/زمین‌دار که با لقب «بیگ» شناخته می‌شدند و عمده مناصب در اختیار آنان بود و دیگر وابستگان قرار داشتند. توزیع ثروت در میان این خاندان نیز از منطقی متناسب با این ساختار پیروی می‌کرد؛ خان، مالک بیشتر ثروت بود و خود او با صدور تعلیقه تعیین می‌کرد که چه کسانی در مقام «داروغه» از حق نظارت بر محلات (محال) و

بهره‌مندی از مزایای آن برخوردار شوند. بعد از خان، همسر، برادران و بستگان درجه دوم وی مانند برادرزاده‌های و خواهرزاده‌های خود وی و همسرش مالک منابع ثروت بودند. بدین ترتیب بخش بزرگی از منابع آب و زمین در قالب «مُلک» سهم شاخه‌های مختلف خاندان خان بود. بخش دیگری از این منابع نیز در قالب «تیول» در اختیار قشر ممتازی بود که با اصطلاح «معافی» شناخته می‌شدند و در واقع مدیران محلی وفادار به خان بودند. در پایین‌ترین مرتبه نیز، رعایای خرده‌مالکی قرار داشتند که بار اصلی پرداخت مالیات بر دوش آنان سنگینی می‌کرد (Leviatov, 1948: 31). این گروه از مردم هویت مستقلی از خود نداشتند، «رعیت» خان به شمار می‌آمدند و ارزش و اعتبار آنها در ازای کاری که انجام می‌دادند و بهره‌ای که به خزانه خان می‌رساندند معنا می‌یافت (Leviatov, 1948: 23-26). این جمعیت بی‌نام اما پرشمار که منبع اصلی ثروت فرمانروایان در دوره پیشاصنعتی قفقاز به شمار می‌آمدند در گزارش‌های آماری تنها در قالب اعداد و ارقام کلی حضور دارند.

بیگ‌ها که اغلب اشراف قبایلی وابسته به ایل و اویماق خان بودند، نمایندگان و گماشتگان خان و کدخداها که همه در خدمت دستگاه حکومت محلی خان بودند معاف از پرداخت مالیات به شمار می‌آمدند. این گروه چنان که پیشتر گفتیم با عنوان «معافی» شناخته می‌شدند که اصطلاحی رایج از دوره مغول به بعد بود و در دوره صفوی بیشتر در کنار اصطلاح «سیورغال» کاربرد داشت که به معنای زمین و عقار معاف از مالیات بود (Petrushevskii, 1949: 75-94). البته، در کنار این طیف از معافی‌ها که نماینده اشرافیت ایلی زمین‌دار بودند، علمای میانه‌حال شیعه و سنی که با عنوان ملا و افندی شناخته می‌شدند و سادات نیز از پرداخت مالیات معاف بودند. همچنین، طیف سومی از معاف‌ها عمله‌های خوش‌نشین (رنجبران)، بیوه‌ها و یتیمان و ناتوانان جسمی بودند. افزون بر این، خان هر جا که تشخیص می‌داد به نفع حکومتش است اجازه می‌داد فرد یا بخشی از مردم از پرداخت مالیات معاف شوند؛ مهاجران و نوآمدگان به قلمرو وی که منبع تولید ثروت بودند، در این مقوله قرار می‌گرفتند. بدین ترتیب، ترکیب پیچیده‌ای از سنت‌ها و مناسبات که ریشه در فرهنگ زمین‌داری و کشورداری ایران دوره پس از مغول، به ویژه عصر صفوی داشت زمینه بهره‌برداری از منابع ثروت را برای خان شیروان فراهم آورده بود.

۵. نتیجه

در این پژوهش تلاش شد با تکیه بر اطلاعات خام یک منبع آماری و تجزیه و تحلیل این اطلاعات درون زمینه تاریخی آن، پایگاه اقتصادی و اجتماعی یک نمونه شاخص از ساختار حکومت محلی در جنوب قفقاز پیش از تسلط روسیه تزاری تبیین شود. شیروان یکی از ایالت‌های ایرانی جنوب قفقاز بود که در آستانه تسلط نظامی روسیه بر این سرزمین زیر فرمان مصطفی خان از طایفه آل سرکار اداره می‌شد. گزارش ۱۸۲۰ شیروان که مبنای این بررسی قرار گرفت، اطلاعات ارزشمندی درباره کمیت و کیفیت منابع اقتصادی و مالی به دست می‌دهد که پایگاه اقتصادی اقتدار محلی خان شیروان بود. این اطلاعات استخراج، دسته‌بندی و درون زمینه وسیع‌تری که به کمک اطلاعات برگرفته از دیگر منابع ترسیم شد، در جهت تبیین و توضیح پایگاه اقتصادی حکومت محلی شیروان مورد تحلیل قرار گرفت. چنان که بررسی شد ایالت شیروان از منابع چشمگیر اقتصادی برخوردار بود که کشاورزی، باغداری، نفت و نمک و شیلات اقلام اصلی آن بود. بهره‌برداری و مدیریت این منابع نقش محوری در شکل‌گیری و پایداری اقتدار محلی خان شیروان داشت. با وجود این، خان شیروان با تکیه بر دو امکان معین توان مدیریت و بهره‌برداری از این منابع داشت؛ امکان نخست شبکه منسجم طایفه‌ای خان (اویماق) بود که بر محور پیوندهای خونی و وفاداری خویشاوندی زمینه تسلط بر منابع و اداره آنها را فراهم آورده بود. اعضای درجه یک این طایفه بر بخش اعظم منابع آب، زمین و نیروی انسانی تسلط داشتند و بخشی از مازاد مداخل خود را به خزانه خان پرداخت می‌کردند و شخص خان بر منابع اصلی ثروت تسلط داشت. امکان دوم، ساختار دیوانی و سازوکار زمین‌داری و مالیات‌گیری محدودی بود که خان از ساختار فراگیرتر دیوانی دوره صفوی به ارث برده بود و با تکیه بر مشروعیتی که فرمان شاهان ایران برایش فراهم آورده بود و مقبولیت محلی در رأس این ساختار قرار گرفته بود و بر آن فرمان می‌راند. بررسی تحلیلی این الگوی زمامداری مبین تمایزهای معینی است که می‌توان میان زمامداری نیمه‌مستقل محلی در جنوب قفقاز سده دوازدهم/هجدهم با الگوهای بدیل آن در ماوراءالنهر و دشت قیچاق جستجو کرد. بنابراین کاربرد تعبیر «خانات» برای این صورتبندی‌های سیاسی محلی در ادبیات پژوهشی دوره شوروی و پس از آن را باید با تأمل نگریست. از یک زاویه روش‌شناختی، این نمونه از الگوی زمامداری محلی یا به تعبیر بهتر «خانخانی» را می‌توان شاخصی برای توضیح سازوکار درونی دیگر الگوهای

زاممداری محلی به ویژه از بعد اقتصادی آن در نظر گرفت. با این تأکید که نمونه شیروان را نمی‌توان یک الگوی تعمیمی برای دیگر بدیل‌های آن در ایران حتی جنوب قفقاز در نظر گرفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. اصل این گزارش با عنوان روسی (*Описание ширванской провинции составленное в 1820 году...*) (بررسی توصیفی ایالت شیروان گردآوری در سال ۱۸۲۰) که به دستور یرملوف و توسط گماشته وی، ژنرال مایور مددوف تهیه شده بود، در سال ۱۸۶۷ م. در تفلیس و در مقیاس محدود به چاپ رسید. نگارنده در سال ۲۰۱۰ نسخه‌ای از آن را در کتابخانه ملی تفلیس عکس برداری کرد، اما کیفیت پایین عکسها مانع از ادامه پژوهش شد. خوشبختانه به تازگی پروفسور بورنوتیان این گزارش را به انگلیسی ترجمه کرد و با مقدمه و تعلیقات ارزشمندی به چاپ رساند. در اینجا وظیفه خود می‌دانم که از ایشان که با بزرگواری و سخاوت همیشگی نسخه پیش از چاپ این گزارش را در اختیار بنده نهادند سپاسگزاری کنم. در پژوهش حاضر چاپ بورنوتیان با مشخصات زیر مبنا قرار گرفته است:

George A. Bournoutian (annotated translation with introduction and explanatory remarks), *The 1820 Russian Survey of the Khanate of Shirvan, A Primary Source on the Demography and Economy of an Iranian Province Prior to its Annexation by Russia* (Gibb Memorial Trust, 2016).

۲. در میان پژوهشگران ایرانی رئیس‌نیا (۱۳۸۰)، پورصفر (۱۳۷۷) و زرینی (۱۳۹۵) به تاریخ شیروان/شروان توجه داشته‌اند، اما مسئله، رویکرد و الگوی روایی پژوهش حاضر با آنها از اساس متفاوت است.

۳. گزارش تحولات تاریخی شیروان از دوره صفوی تا قاجاریه در این آثار آمده است: امینی، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۹، ۱۱۹-۱۵۶؛ خواندمیر، ۲/۱۳۸۰: ۴۵۶-۴۶۲، ۵۰۱-۵۰۷، ۵۵۷-۵۵۸؛ حسینی، ۱۳۷۹: ۵-۱۵، ۱۴۲-۱۴۶، ۲۰۳-۲۰۵؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۴۳-۱۴۵، ۳۷۶-۴۲۲، ۴۲۵-۴۲۶؛ حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۵۹-۶۷، ۹۷-۱۰۱، ۳۱۵-۳۲۱، ۶۷۶-۶۸۷، ۷۰۲-۷۰۴؛ اسکندربیک منشی، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۰، ۷۹-۸۲، ۲۳۰-۲۳۷، ۲۶۱-۲۷۱، ۶۸۸-۶۹۱، ۷۲۰-۷۲۴، ۷۴۶-۷۵۳؛ استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۲۹-۲۳۳، ۲۸۴-۲۸۵، ۳۹۶-۴۰۲؛ مروی، ۱۳۶۴: ۳۶۶-۳۸۳، ۴۳۱-۴۶۵، ۶۴۴-۶۷۸، ۸۳۶-۸۷۸، ۱۰۳۷-۱۰۳۹؛ قدراری داغستانی (۱۳۱۲: ۵۲-۱۲۰) مشاهده کرد. همچنین مطالب دو منبع تازه‌چاپ، اهمیت اساسی دارد:

Hayati Tabrizi, 2019: 133-136, 163-179, 238-260; Khuzani Isfahani, 2015/3: 372-373, 387-390, 434-458, 671-672.

4. Bournoutian (2016a), Idem (2016b), Idem (2013), Idem (1998); Hirotake (2006), Idem (2009), Idem (2015)

۵. از چهره‌های برجسته این سنت می‌توان به پتروشفسکی (Petrushevskii: 1941, 1949)، لویاتف (Leviatov: 1948)، افندیف (Efendiev: 1964)، عبدالله‌یف (Abdullaev: 1965)، آرونووا و اشرفیان (۱۳۵۶) و آشوربیلی (Ashurbeili: 1964) اشاره کرد. درباره سرشت این روایت، تبار معرفت‌شناختی و پیوند آن با مسئله هویت ملی مدرن در جمهوری آذربایجان بنگرید به:

Yilmaz: 2015a: 769-783; Idem, 2015b: 19-37; Idem, 2013: 529-532.

۶. برای نمونه بنگرید به: Abdullaev, 1965: 410-415.

۷. توصیف رسایی از ساختار اداری و سیاسی خانات را خانیکوف از نمونه بخارا به دست داده است که آن را می‌توان نمونه‌سنخ‌نمایی از این صورتبندی سیاسی در ماوراءالنهر دانست: Khanikoff, 1845: 231-268. افزون بر این بنگرید به: Levi, 2017: 98-107. برای تبیین خواندنی از مبانی ترکی مغولی الگوی زمامداری خانات و تجربه تاریخی آن در قلمرو مغول بنگرید به: Jackson, 1999: 12-38.

۸. در رابطه با معنا و مفهوم این مالیاتهای متنوع بنگرید به: پتروشفسکی، ۲/۱۳۵۵: ۲۳۰-۲۵۵؛ Leviatov, 1948: 33-35
۹. درباره مفهوم خان نک. "Khan"؛ Buell, 2003: 219-220; *Encyclopedia of Islam*, 2^d edition, vol. IV, s.v.

منابع

- استرآبادی، میرزامهدی، *تاریخ جهانگشای نادری*، به اهتمام عبدالله انوار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.
- اسکندرببیگ منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- اشرفیان، ک. ز. و آرانوا، م. ر.، *دولت نادرشاه افشار*، ترجمه حمید امین، تهران، انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶.
- امینی هروی، صدرالدین سلطان ابراهیم، *فتوحات شاهی* (تاریخ صفوی از آغاز تا سال ۹۳۰ هجری)، چاپ محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا، *گلستان ارم*، چاپ علمی انتقادی به همت عبدالکریم علی‌زاده و همکاران، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
- پتروشفسکی، ا. پ.، *کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران: عهد مغول*، ترجمه کریم کشاورز، جلد دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۵.
- پورصفر، علی، *حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار*، تهران، مؤسسه تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷.
- حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین حسین خلاصه *التواریخ*، جلد دوم، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار ابناء البشر*، مقدمه جلال الدین همایی، جلد چهارم، زیر نظر محمددبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
- روملو، حسن‌بیگ، *احسن‌التواریخ*، چاپ عبدالحسین نوایی، جلد سوم، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- رئیس‌نیا، رحیم، *تاریخ عمومی منطقه شروان در عهد شروانشاهیان*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- زربنی، حسین، *ریشه‌های جدایی قفقاز از ایران*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۵.
- شیروانی، حاجی زین‌العابدین، *ریاض‌السیاحه*، چاپ حامد ربانی، تهران، سعدی، بی‌تا.
- قداری داغستانی، میرزا حسن افندی، *آثار داغستان*، پتربورغ، ۱۳۱۲.
- لاکهارت، لارنس، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- مروی، محمدکاظم، *تاریخ عالم آرای نادری*، چاپ دکتر محمدامین ریاحی، جلد سوم، تهران، علم، ۱۳۶۹.
- منشی قمی، قاضی احمد بن حسین، *خلاصه‌التواریخ*، جلد دوم، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- میرزا سمیع، تذکره *الملوک*، به کوشش دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، به انضمام سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره *الملوک*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- مینورسکی، ولادیمیر فنودوروویچ، *تاریخ شروان و دربند*، ترجمه محسن خادم، تهران، کتاب مرجع، ۱۳۸۷ الف.

نگاهی نو به مشرق قفقاز، ترجمه محسن خادم، تهران، کتاب مرجع،

۱۳۸۷ ب.

وزیری، علینقی، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد، دانشگاه فردوسی،

۱۳۷۲.

Abdullaev, G. V., *Azerbaidzhan v xviii veke i vzaimootnesheniia ego c rossiei*, Baku, 1965.

Ashurbeili, S. B., *Ocherk istorii srednovekogo Baku*, (VIII-nachalo-XIX vv.), Baku: Izdatel'stvo Akademii nauk Azerbaidzhanskoi SSR, 1964.

Atkin, Muriel, "Russian Expansion in the Caucasus to 1813", in M. Rywkin (ed.), *Russian Colonial Expansion to 1917*, London & New York: Mansell Publishing Limited, pp. 139-187, 1988.

Babaev, El'gun, *Iz Istorii Gianginskogo Khanstva*, Baku: Elm, 2003.

Berzhe, A. P. ed, *Akty sobrannye kavkazskoiu arkheograficheskoiu Kommissieiu*, Vols. I-VI. Tiflis, 1866-1874.

Bournoutian, George A, (translated & annotated) *The 1820 Russian Survey of Khanate of Shirvan, A Primary Source on the Demography and Economy of an Iranian Province prior to its Annexation by Russia*, London & New York: Gibb Memorial Trust, 2016.

Efendiev, O. A., *Obrazovaniye Azerbaidzhanskogo gosudarstva sefevidov v nachle XVI v.*, Baku: Izdatel'stvo Akademii nauk Azerbaidzhanskoi SSR, 1961.

Floor, Willem, *Safavid Government Institutions*, Costa Mesa: Mazda Publishers, 2000.

Gerber Y. G., "Opisaniye stran i narodov vdol' zapadnogo berega Kaspiiskogo Moria 1728g", *Istoria, geografia i etnografia Dagestana XVIII-XIX vv.* Arkhivniie materiyali, Moskva, 1958.

Gmelin, Samuel Gottlieb, *Travels through northern Persia, 1770-1774*, translated and annotated by Willem Floor, Mage Publishers, 2007.

Jackson, Peter, "From Ulus to Khanate: The Making of the Mongol States, c.1220-c.1290", in Amitai-Preiss R. & D. O. Morgan (eds.), *The Mongol Empire & Its Legacy*, Leiden, Boston & Köln: Brill, pp. 12-38, 1999.

Hayati Tabrizi, Qasem Beg, *A Chronicle of the Early Safavids and Reign of Shah Esma'il I (907-930/1501-1524)*, ed. Kioumars Ghereghlou (New Haven, CT: American Oriental Society, 2018.

Hirotake, Maeda, "The Forced Migrations and Reorganization of the Regional Order in the Caucasus by Safavid Iran: Preconditions and Developments described by Fazli Khuzani" in I. Osamu & U. Tomohiko (eds.) *Reconstruction and Interaction of Slavic Eurasia and Its Neighboring Worlds*, Tokyo: Hokkaido University, 2006.

_____, «The Household of Allahverdi Khan: an Example of Patronage Network in Safavid Iran», in Florence Hellot-Bellier et Irène Natchkebia, eds., *La Géorgie entre Perse et Europe*. Paris, L'Harmattan, p. 49-66, 2009.

_____, "New Information on the History of the Caucasus in the Third Volume of Afzal al-tavarikh", in U. Bläising, V. Arakelova & M. Weinreich (eds.), *Studies on Iran and the Caucasus in Honour of Garnik Asatryan*, Leiden, Brill, 2015.

- Khanikoff, Nikolay, *Bukhara, its Amir and its People*, Trans. From Russian by Baron Clement A. de Bode, London, 1845.
- Khousani Isfahani, Fazli Beg, *A Chronicle of the Reign of Shah Abbas*, vol. 3, ed. Kioumars Ghereghlou, London: Gibb Memorial Trust Persian Studies, 2015.
- Levi, Scott C, *The Rise and Fall of Khoqand, 1709-1876, Central Asia in the Global Age*, Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 2017.
- Leviatov, V. N, *Ocherki iz istorii Azerbaidzhana v XVIII veke*, Baku: Elm, 1948.
- Matthee, Rudolph P, *The Politics of Trade in Safavid Iran*, Cambridge: Cambridge University Press, 2000.
- , *Iran in Crisis, Safavid Decline and the fall of Isfahan*, London: I.B.Tauris, 2012.
- Musavi, T. M, *Orta Asr Azarbaichan Tarikhina dayir Farsdilli Sanadlar, xvi-xviii*, Baku: Elm, 1977.
- Mustafaev, Dj. M, *Severniye khanstva Azerbaidjhana i Rossia*, (konets XVIII-nachalo XIX v.), Baku: Elm, 1989.
- Petrushevskii, I. P, *Istoriya Azerbaidjana, kratkii ocherk*, Baku: Izdatel'stvo Aefan, 1941.
- , *Ocherki po istorii feodal'nikh otnosheniyy v Azerbaidzhane i Armenii v XVI- nachale XIX vv*. Leningrad, 1949.
- Reid, James J, "The Qajar Uymaq in the Safavid Period, 1500-1722", *Iranian Studies*, vol. 11, no. 1/4 , p. 117-143, 1978.
- Soimonov, Fedor Ivanovich, *Opisanie Kaspiyskogo moria i chinennikh na onom rossiyskikh zavoivaniye...*, St. Petersburg, 1763.
- Von Bieberstein Friedrich August Marschall, *Tableau des provinces situées sur la côte occidentale de la mer caspienne entre les fleuves Terek et Kour*, S. Petersbourg, 1798.
- Weber, Max, *Economy and Society, A New Translation*, edited and translated by Keith Tribe, Cambridge: Harvard University Press, 2019.
- Yilmaz, Harun, "The Soviet Union and the Construction of Azerbaijani National Identity in the 1930s", *Iranian Studies: Journal of the International Society for Iranian Studies*, 46(4): 511-533, 2013.
- , *National Identities in Soviet Historiography: The Rise of Nations under Stalin*, London and New York: Routledge, 2015a.
- , "A Family Quarrel: Azerbaijani Historians against Soviet Iranologists", *Iranian Studies*, 48 /5:769-783, 2015b.
- Zubov, Platon, *Kartina Kavkazskago Kraia, Prinadlezhashago Rossii i Sopredel'nikh onomu zemel'*, vol. 4, S. Peterburg', 1833.